

مبانی سوسیالیسم تاریخی اصل عدالت و سوسیالیسم تاریخی (بخش دوم)

محمد و اصل عدالت: با عنایت به آنچه که تا کنون مطرح گردید این حقیقت روشن میشود که عدل و میزان و قسط که همگی در حرکت محمد بصورت اصل عدالت تجلی می کنند.

اولا بصورت جهان بینی مطرح می باشد.

ثانیا اصلی در کنار و در عرض اصل توحید نمی باشد بلکه اصلی در طول و ادامه اصل توحید می باشد که مبین جریان عینی و مادی توحید در ظرف زمان و مکان و تاریخ و هستی و معرفت و انسان و جامعه و ارزش و وظیفه.

ثالثا عدالت يك مقوله تاریخی می باشد که در وحی تاریخی و شخصیت تاریخی و اسلام تاریخی محمد سمت گیری تاریخی - سیاسی - اجتماعی - طبقاتی - اقتصادی و ... نهضت تاریخی اسلام محمد را مشخص می کند.

رابعا عدالت بعنوان يك مقوله تاریخی تحقق نهائی خود را در پروسه تاریخ به نمایش میگذرد و جامعه مهم در این رابطه نه بعنوان يك مدینه نهائی بنا شده بر عدالت می باشد بلکه فقط بعنوان يك الگویی نسبت بشرایط زمانی - مکانی - تاریخی خود

می باشد، چرا که محمد با مقوله عدالت بعنوان يك مقوله تاریخی برخورد کرد و در عرصه وحی تاریخی محمد می بینیم که هم اصل تبعیض برده و آزاد بر محمد تحمیل میشود و هم اصل تبعیض زن و مرد بر محمد و وحی محمد تحمیل میشود

و اصل تبعیض فکری مسلمان و غیر مسلمان بر محمد و وحی محمد تحمیل میشود که سه اصل فوق سه اصل غیر عادلانه بوده است. بخاطر اینکه محمد به اصل عدالت بعنوان يك مقوله تاریخی نگاه میکرد است و نه يك مقوله مطلق فرا زمانی و

فرا مکانی لذا مجبور بوده است در آن شرایط برای تحقق عدالت نسبی تاریخی پای سه اصل غیر عادلانه فوق را بصورت تحمیلی امضاء کند. چرا که شرایط تاریخی عصر محمد آماده نفی برده داری و الغای نظام برده داری توسط محمد نبوده

است یا الغای تبعیض جنسی زن و مرد وجود نداشته است یا الغای تبعیض فکری مسلمان و غیر مسلمان وجود نداشته است بشریت می بایست گامهای بزرگی دیگر برمی داشت تا بتواند این سه اصل تبعیضی را از میان بردارد و می بینیم که تا قرن

نوزدهم یعنی 13 قرن بعد از محمد هنوز داغ تبعیض برده و آزاد و تبعیض زن و مرد و تبعیض خودی و غیر خودی

برپیشانی انسان نمایان است و در این عصر است که بشریت بصورت همگانی تصمیم می گیرد داغ این تبعیضات سه گانه را از پیشانی خود بکند.

عدالت تاریخی در بستر وحی تاریخی و اسلام تاریخی محمد:

1. عدالت کلامی محمد: آنچه محمد در رابطه با عدالت کلامی به بشریت آموخت این بود که:

- عدالت يك مقوله دینی نیست که بتوانیم آنرا در لایبرنت احکام و شریعت و فقه قربانی کنیم بلکه عدالت يك مقوله انسانی است که با انسان شکل گرفته و با انسان رشد کرده است.
- در رابطه با خداوند عدالت بعنوان يك صفت برای خداوند نیز مطرح می باشد یعنی اینکه خداوند هر کاری که عادلانه باشد انجام میدهد نه آنچنان که اشاعره می گفتند هر کاری که خداوند بکند عدل است ابی الله ان یجری الامور الا باسبابها الله الذی انزل الكتاب بالحق و المیزان (سوره شوری - آیه 17)
- عدل خداوند بر قدرت خداوند مسلط است.
- عدل اصلی است که هم بر کار خداوند و هم بر کار انسان و هم بر جهان باید حاکم باشد دنیا بقی مع الکفر و لا بقی مع الظلم .

2. **عدالت اجتماعی:** از نگاه محمد اجرای عدالت در اجتماع رفع تبعیضات طبقاتی - نژادی - اجتماعی - جنسی - فکری و

سیاسی می باشد و همین دیدگاه محمد نسبت به عدالت اجتماعی بوده است که اسلام محمد را تاریخی کرد و باعث شکل گیری جناحها در نهضت محمد در زمان محمد و پس از مرگ محمد گردید چرا که در آرایش و ترسیم

هیرارشی ابعاد عدالت اجتماعی، جناحی از مسلمانان تحت رهبری علی عدالت طبقاتی و اقتصادی را در آن شرایط تاریخی عمده کردند و جناح دیگر تحت رهبری ابوبکر تبعیضات سیاسی را عمده کردند و بهمین ترتیب تاریخ

اسلام بر مبنای نوع آرایشی که به ابعاد عدالت اجتماعی می دادند شکل گرفت که اوج انتاگونیسم این جناح بندیها را ما در کربلا مشاهده می کنیم که بشکل بی رحمانه جناحهای درون نهضت اسلام تاریخی به نفی یکدیگر پرداختند

البته جناح بندی های درون نهضت اسلام پس از اینکه در عرصه عدالت اجتماعی هویت پیدا کردند کوشیدند تا به هویت خود پایه کلامی بخشند و از این درگاه بود که جناح بندیهای کلامی هم در رابطه با عدالت کلامی مثل

اشاعره و معتزله و... خیره بوجود آمدند که همگی در راستای توجیه و تبیین جناح بندیهای عرصه عدالت اجتماعی بود.

3. **عدالت سیاسی:** عدالت سیاسی از نگاه محمد ثوری مهار قدرت می باشد که محمد با اعلام ختم نبوت خود که ختم ولایتش نیز بود از شکل گیری هر گونه نظام اتوکراسی بر پایه ولایت جلوگیری کرد چراکه ختم ولایت محمد همراه با ختم نبوت محمد بستر شکل گیری دموها برای حاکمیت سیاسی بر خود میشود ختم ولایت از طرف محمد به معنای ختم حاکمیت هر گونه رهبری فردی-سیاسی بر جامعه می باشد.

4. **عدالت قضائی:** عدالت قضائی از نگاه محمد عبارتند از اعطای حق به ذی حق بر پایه انسانیت انسان بعبارت دیگر انسان از آن زاویه که انسان است مستحق حق و حقوق است، نه از آن زاویه که مسلمان است. البته در این رابطه با سه تبعیض تحمیلی بر محمد که شامل تبعیض برده و آزاد و تبعیض زن و مرد و تبعیض مسلمان غیر مسلمان قبلا سخن گفتیم اگر از این سه تبعیض تحمیلی بر محمد بگذریم و اثر مختص بشرایط تاریخی زمان خودش بدانیم پایه عدالت قضائی محمد بر مبنای انسان و حقوق انسانی استوار می باشد که از طرف هیچکس به او عطا نشده جز بخاطر انسان بود خودش و از طرف هیچکس هم لغو شدنی نیست جز توسط قانون خودش.

مبانی سوسیالیسم تاریخی در نهضت عدالت طلبانه محمد: آنچه تاکنون در رابطه نهضت محمد در یافتیم عبارت می باشد از:

1. هم وحی محمد و هم تکوین شخصیت محمد و هم تکوین اسلام محمد و هم تکوین مدینه محمد همه بصورت تاریخی انجام گرفته است.

2. مقصود ما از اینهمه تکیه بر اصل تاریخی بودن وحی محمد و اسلام محمد و شخصیت محمد و مدینه محمد این است که محمد بر مبنای اتوپیای ذهنی فرا زمانی و فرا تاریخی و فرامکانی در فکر ساختن بهشت و مدینه فاضله افلاطونی نبود بلکه آنچه بعنوان يك اصل مسجل و مسلم مورد اعتقاد محمد بود اینکه توحید مورد ادعایش که گفتیم تنها ره آورد محمد برای بشریت بوده است، نباید در آسمانها شکل بگیرد و این رمز حرکت محمد بوده است که توحید و عدالت محمد باید از زمین بگذرد. (آنچنانکه عبد القدوس گنگھی به نقل از اقبال لاهوری در کتاب احیای فکر دینی می گوید : محمد به معراج رفت و به زمین بازگشت سوگند به خدا که اگر من به آن نقطه رسیده بودم هرگز به زمین باز نمی گشتم) و طبیعی است که زمانی که يك ایده اجتماعی یا انسانی یا اقتصادی یا قضائی و... می خواهد در زمین تحقق پیدا کند نه در آسمانها این ایده باید از آن اجتماعی و از آن تاریخ بگذرد. اینجا است که اولین مشخصه ای که این ایده بخود می گیرد نسبی بودن و واقعی بودن است. چرا محمد در وحی اش و قرآن اش تن به پذیرش نظام بردگی میدهد و پای نظام بردگی امضاء می کند مگر او نمی داند که نظام بردگی چه در شکل جنگی آن و چه در شکل خدماتی آن و چه در شکل تولیدی آن و چه در شکل تجاری آن سیاه ترین لکه ننگ تاریخ تبعیض بشریت بوده است چرا محمد در قرآنش پای تبعیض جنسی یعنی برتری مرد بر زن را امضاء می کند آیا او نمی داند که کلید تحقق آزادی انسان و تشکیل دمکراسی و سوسیالیسم در هر زمانی در گرو رفع تبعیض تاریخی جنسی مرد بر زن می باشد و تا زمانیکه زن در عرصه تساوی حقوق خویش به رهائی تاریخی نرسید صحبت از دمکراسی و سوسیالیسم و عدالت و توحید يك شوخی بیش نیست. چرا محمد در قرآنش پای تبعیض فکری مسلمان بر غیر مسلمان را امضاء می کند آیا او نمی داند که چهارده قرن بعد از او بنام او غیرمسلمان شده مسلمان را بنام مرتد فطری در نظام فقهاتی حاکم دسته دسته بدار می آویزند و... همه اینها را محمد می داند ولی قبل از همه اینها او برعکس عیسی و موسی به يك اصل ایمان پیدا کرده است و آن اینکه راه عدالت و راه توحید و راه خدا از آسمان نمی گذرد بلکه از زمین می گذرد و اگر راه خدا از زمین میگذرد محمد مجبور است در راه نفی تبعیض ها و استقرار عدالت و توحید با مشکلات بصورت تدریجی و مرحله ای و استحاله ای برخورد کند خدای محمد در جامعه ای که بت پرست وجود دارد آلوده بشرك شده است، حج محمد در جامعه جاهلیت وجود دارد اما آلوده بشرك شده است، نظام بردگی در اشکال مختلف آن در جهان آنروز بشکل وحشتناک وجود دارد اما آلوده به نظام طبقاتی شده است. زن در عرصه جهانی و همچنین در نظام جاهلیت عرب از حداقل حقوق ممکن که حق حیات است هم برخوردار نمی باشد تفاوت مسلمان و غیر مسلمان در جامعه محمد بصورت يك تفاوت فکری مثل امروز نیست بلکه تفاوت اندیشه ها بصورت جبهه بندی آنتاگونیستی در عرصه مبارزه طبقاتی در آمده است اینجا است که به اصل زیر بنای نظام عدالت خواهانه و توحیدی محمد که آنهمه محمد در راه انجام آن هزینه داد می رسیم و آن عبارت خواهد بود از تاریخی شدن وحی محمد و اسلام محمد و مدینه محمد و تکوین شخصیت خود محمد می رسیم چرا

که با تاریخی دیدن آنها است که محمد اصل مبارزه طبقاتی را بعنوان يك اصل مسلم حاکم بر تاریخ زمانش می پذیرد و باور می کند که نهضت توحیدی و عدالتخواهانه او باید از دل این مبارزه سهمگین عبور کند مبارزه ای که یکطرف آن ابوجهل است و طرف دیگرش عمار و یاسر و سمیه. مبارزه ای که یکطرف آن ابوسفیان و اکرم و ولید و... است طرف دیگر آن صهییب و بلال و... ایا احد احد بلال برده در زیر شکنجه برده دار قریش امه ابن خلف برای تحقق توحید ذاتی و توحید صفاتی و توحید افعالی ارسطویی است یا بلال از توحید محمد اصل عدالت را استنمام می کند که با آن تمامی تبعیض های اجتماعی -نژادی -جنسی -طبقاتی و.. از میان خواهد رفت (او هر روز صدای توحید بلال با بانگ احد - احد - احد در زیر شکنجه امه ابن خلف برده دار و سر کاروان دار تجارت شام می شنود و آنچنان این بانگ توحید و عدالت بلال در گوش محمد سنگینی می کند که در جنگ بدر همین شعار توحید احد - احد - احد بلال در زیر شکنجه امه ابن خلف را بعنوان شعار مسلمان بر علیه تمامی شرک مطرح می کند کیست؟ که جنگ بدر را بعنوان تبلور مادیت یافته تمامی مبارزه طبقاتی محمد شناسد و این شعار محمد در جنگ بدر را فراموش کرده باشد که به مسلمانان دستور میدهد برده های حاضر در لشکر کفر را که با شما می جنگند و شما را می کشند نکشید آن جگر گوشه های پنهان شده در پشت سر برده ها که برده داران قریش می باشند را بکشید. آیا این شعار محمد نمایش اعلام جنگ خونین مبارزه طبقاتی در بستر تاریخ نمی باشد. و یا آزمائیکه از عزوه بنی مصطلق همراه با سپاه اسلام به مدینه باز می گردد و طبق عرف همیشگی پیرمردان و زنانیکه توانائی شرکت در جنگ نداشتند جهت استقبال از سپاه اسلام به بیرون مدینه آمده بودند و محمد طبق عادت همیشگی قبل از ورود به مدینه از مرکب خود پیاده می شد و به پاسخ احترام افراد به استقبال آمده می پرداخت در این مرحله زمانیکه پیامبر در حال دست دادن با پیرمردان بود ناگاه در دستان خود دستی احساس کرد که از سنگینی کار یدی دست او مانند سنگ خارا شده بود با تعجب از آن پیر مرد پرسید که این چیست زمانیکه پیر مرد در پاسخ گفت بر اثر کار دستت نام چینی شده است محمد بی اختیار بر روی دستان پیر مرد افتاد و بران دست بوسه زد و سپس در حالی که دست پیرمرد در دستان محمد بود او را بعنوان پرچم سپاه اسلام در جلو سپاه بلند کرد و با فریاد به همه مسلمانان حاضر و غایب تاریخ اعلام کرد که این دستی است که به بهشت میرود و هر گز گرمی آتش قیامت را نخواهد دید).

3. محمد انجام هر هدف توحیدی و عدالتخواه اجتماعی - انسانی خود را در بستر پروسس بصورت يك حقیقت مشککه و ذو مراتبی دنبال میکرد که در نتیجه يك استحاله تدریجی می تواند تحقق پیدا کند و بهمین خاطر بود که در راه نفی تبعیضات طبقاتی و نژادی و جنسی و فکری شعارهای دفعی نمی داد چرا که امکان تحقق آن وجود نمی داشت.

4. محمد در بستر وحی تاریخی و مدینه تاریخی و اسلام تاریخی و شخصیت تاریخی خود همیشه از:

a. معاش به معاد میرفت (من لا معاش له لا معاد له - وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا - کسی که در دنیا کور است در آخرت هم کور است - سوره الاسراء - آیه 72).
 b. از جامعه به فرد میرفت (تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ - سوره البقره - آیه 141 - این امتی است که در گذشته و شما امتی هستید که وارد شده اید برای آن امته است آنچه کسب کرده اند و برای شما است آنچه کسب کرده اید و هر گز شما از آنچه آنها انجام داده اند باز خواست نمی شوید).

c. از تجربه به تنوری میرفت (قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ - هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ - وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - سوره آل عمران - آیه 137 و 138 و 139 - مکتبها و نحله هائی و شریعت هائی پیش از شما گذشته اند در تاریخ سیر کنید تا ببینید عاقبه آنها چگونه بوده است گذشته و تاریخ همیشه چراغ راه هدایت متقین خواهد بود پس با مطالعه تاریخ سست نشوید چراکه مطمئنا شما بر آنها برتر خواهید بود).

d. از عین بذهن میرفت (الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا مَّا تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِنْ فُطُورٍ - ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ - سوره الملك - آیه 3 و 4 - آیا در خلقت وجود شکافی می بینید اگر می بینید نگاهتان را برگردانید و با نگاه جدید هستی را مورد مطالعه قرار دهید آیا باز هم شکافی در هستی می بینید اگر این بار هم دیدید باز هم نگاه خود را برگردانید و با نگاهی جدید تر به تماشای وجود بنشینید مطمئنا این بار دیدتان دگر گون خواهد شد و شکافی در هستی مشاهده نخواهید).

e. از زیر بنا به روبنا و از اعماق به ظواهر می رفت (يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ

غَافِلُونَ - سوره روم - آیه 7 - از ظاهر دنیا می دانند ولی نسبت به باطن آن غافلند - إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ هُمْ
 الَّذِينَ نَظَرُوا إِلَىٰ بَاطِنِ الدُّنْيَا إِذَا نَظَرَ النَّاسُ إِلَىٰ ظَاهِرِهَا وَاسْتَعْلَمُوا بِأَجْلِهَا إِذَا اسْتَعْلَمَ النَّاسُ بِعَاجِلِهَا - نهج
 البلاغه کلمات قصار شماره 432 - صبحی صالح - اولیاء الله کسانی هستند که باطن دنیا می بینند
 زمانیکه مردم ظاهر آن را می بینند و آینده را می بینند، زمانیکه مردم حال را می بینند).

کالیته های قرآن

آنچنانکه قبلا به اشاره رفت بزرگترین و عظیم ترین کاری که محمد کرد عصری کردن یا تاریخی کردن وحی و اسلام و
 مدینه و شخصیت خود محمد بود چراکه اگر محمد قرآن و اسام و مدینه و خودش برای ما تاریخی نمی کرد ما نمی توانسیم
 امروز از وحی محمد و اسلام محمد و مدینه محمد و شخصیت محمد بهره ای نصیب خود کنیم و و مثل کتب عهد جدید
 (انجیل) و عهد عتیق (تورات) بصورت یک پدیده و امر قدسی مورد احترام قرار دهیم بدون اینکه امکان زندگی کردن در
 عصر و نسل ما را داشته باشد آنچه باعث شده است تا اینکه قرآن در اعصار و نسلهای مختلف نمیرد و زندگی کند فقط و فقط
 تاریخی بودن وحی و اسلام و مدینه مشخصیت محمد می باشد که هر زمانی که ما بخواهیم در هر عصر و نسل به آن محتاج
 و نیازمند خواهیم بود توسط تاریخی بودن وحی و اسلام و مدینه و شخصیت محمد است که قرآن زنده است و زندگی می کند و
 در هر عصر و نسلی می تواند در عرصه دعوت خودش پیام جدیدی برای پیروانش داشته باشد این در رابطه با تاریخی
 بودن قرآن است و اما تاریخی بودن اسلام هم باعث شده تا اسلام پس از محمد انچنان گسترش پیدا کند که در زمان محمد
 رشد و گسترش داشته است چرا که دینامیزیم درونی اسلام که همان دینامیزیم قرآن می باشد باعث گردیده تا دعوت محمد در
 عرصه تاریخ قرآن که خود اسلام می باشد بصورت دینامیک گسترش پیدا کند اما تمامی دینامیزیم اسلام به دینامیزیم قرآن
 خلاصه نمی شود خود اسلام هم در عرصه گسترش تاریخی خود بعلافت شعبه شعبه شدنش در بستر تاریخ خود دارای
 دینامیزیمی گردیده است که این دینامیزیم ریشه در تضاد جریانهای مختلف پیدا شده در تاریخ اسلام دارد و اما در رابطه با
 تاریخی بودن مدینه محمد این موضوع باعث میشود که فقاهت اعلام شده توسط محمد مختص ان شرایط تاریخی بدانیم تا
 بقول اقبال لاهوری و به نقل از شاه ولی الله دهلوی محمد توسط فقه قرآن یک جامعه ای بنا نماید بصورت الگو برحسب
 شرایط تاریخی زمان خودش تا جوامع دیگر در شرایط مختلف تاریخی بتوانند نه عین فقه محمد بلکه تنها با تاسی از
 مکانیزیم محمد اقتباس نمایند.

ادامه دارد